

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ترتیب ثواب و عقاب بر موافقت و مخالفت واجب غیری

عرض کردیم مرحوم آخوند بعد از اینکه بحث واجب نفسی و غیری را تمام کردند، دو تنويع را ذکر کرده‌اند. در تنويع اوّل بحث در این است که آیا همانطور که موافقت و مخالفت واجب نفسی موجب استحقاق ثواب و عقاب است، آیا موافقت و مخالفت واجب غیری هم این خصوصیت را دارد یا خیر؟

اگر کسی امر غیری به مقدمه را امتثال کرد یا امر غیری متوجه به مقدمه را مخالفت کرد، آیا موافقت این امر غیری، موجب استحقاق ثواب است و آیا مخالفت آن موجب عقاب است یا خیر؟

این معنا یکی از فرق‌های مهمی است که مشهور بین واجب نفسی و غیری ذکر کرده‌اند. گفته‌اند در واجب نفسی، موافقت و مخالفت موجب استحقاق ثواب و عقاب است، برخلاف واجب غیری.

بررسی دو مطلب برای تبیین مسأله

برای تبیین بحث، باید دو مطلب را مورد بحث قرار دهیم.

مطلب اوّل: اصل و اساس این مطلب در واجب نفسی را بررسی کنیم. یعنی ببینیم آیا موافقت و مخالفت واجب نفسی، موجب استحقاق ثواب و عقاب است یا نه؟

مطلب دوّم این است که اگر استحقاق ثواب و عقاب در واجب نفسی را ثابت کردیم، آنگاه ببینیم آیا این استحقاق در موافقت و مخالفت واجب غیری هم وجود دارد یا خیر؟

مطلب اول

اما در بحث اوّل مرحوم آخوند در کفایه در همین قسمت فقط با یک جمله «لا ریب» در اینکه موافقت واجب نفسی، عقلاً استحقاق ثواب می‌آورد و مخالفت آن عقلاً استحقاق عقاب می‌آورد، به همین مقدار که این مطلب یک مطلب صحیح عقلی است، اکتفاء کرده‌اند و وارد مطلب بعد شده‌اند.

در تحقیق مطلب باید عرض کنیم در واجب نفسی مثل امری که به نماز یا روزه متوجه است، در اینکه ترک واجب نفسی موجب استحقاق عقاب است، نزاعی وجود ندارد. همه قائلند اگر مکلف، واجب نفسی را ترک کرد، این ترک، خروج از عبودیت است و مصداق هتک حرمت مولاست و عنوان ظلم علی المولی دارد و این ظلم، استحقاق عقاب می‌آورد. لذا در عقاب بحثی نیست.

همچنین اگر کسی واجب نفسی را موافقت کرد، استحقاق ثواب دارد یا خیر؟ در این مطلب تردیدی نیست و مسلم و ضروری است که اگر کسی واجب نفسی را امتثال کند، ثواب بر عمل او مترتب است و قطعاً به او ثواب می‌دهند. لذا نزاع در ملاک ترتب ثواب است.

نزاع در این است که ترتب ثواب در صورت موافقت واجب نفسی به چه ملاکی است؟

ملاک ترتب ثواب در واجب نفسی

مجموعاً در کلمات بزرگان برای ملاک ترتب ثواب در واجب نفسی، سه ملاک بیان کرده‌اند.

این سه ملاک را مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه (نهایة الدرایه: 2: 110) بیان کرده‌اند. قبلاً گفتیم مرحوم اصفهانی حاشیه‌ای بر کفایه نوشته‌اند، بعد بر حاشیه خودشان هم گاهی حاشیه‌هایی دارند. از جمله موارد همین‌جا است که در حاشیه بر حاشیه خودشان در کفایه ایشان این مطلب را بیان کرده‌اند و ما از آنجا نقل می‌کنیم.

امام (رضوان الله علیه) هم (مناهج الوصول 1: 377) به این سه ملاک اشاره کرده‌اند.

ملاک اوّل در باب ترتب ثواب؛ «جعل شارع» است.

به این بیان که به مقتضای قاعده لطف، شارع همانطور که بر بندگان خود لطف فرموده و افعالی که در آن مصالح وجود دارد مانند صلاة و افعالی که در آن مفاسد وجود دارد مثل خمر، برای مردم بیان فرموده، به مقتضای همین قاعده لطف و بعنوان تکمیل لطف خودش و بعنوان تأکید اوامر و نواهی خودش، پاداشی هم قرار داده است.

ظاهر بعضی از آیات شریفه قرآن مؤید همین است که در باب ثواب، مسأله «جعل» مطرح است.

در سوره انعام آیه 160 که می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» کسی که یک حسنه انجام دهد خداوند می‌فرماید ما برای او ده برابر آن را جعل می‌کنیم. لذا اگر مسأله جعل را مطرح کردیم، دیگر این بحث‌ها که یک عمل کوچکی انجام می‌دهد در مقابل هزار هزار حسنه، فرض کنید کسی زیارت امام حسین (ع) برود، بر حسب بعضی تعابیر در روایات در مقابل دو میلیون ثواب عمره به او می‌دهند، اگر مسأله جعل باشد دیگر اشکالی پیش نمی‌آید که بگوییم یک عمل کوچک مگر چقدر ثواب دارد؟ این یک مبنا که ثواب به جعل شارع متعال است.

ملاک دوّم این است که بین عمل و ثوابی که بر عمل مترتب می‌شود، «علاقه‌ی لزومیه» وجود دارد.

همان‌طور که در عالم ماده می‌گوییم بعضی از مواد، استعداد پذیرش صورتی را پیدا می‌کنند، مثلاً خاک، استعداد پذیرش صورت انسانیت را پیدا می‌کند، که اسم آن خاک را ماده اولی می‌گذاریم و اسم آن را می‌گذاریم صورت یا فعلیت، که فصل شیء؛ صورت است و صورت هم همان فصل شیء است. خود صور عملی که انسان انجام می‌دهد به منزله ماده است برای صور

آخرویه. اینکه می‌گوییم اگر کسی این عمل را انجام دهد برای او در بهشت آنهاری وجود دارد، این انهار صورتی برای عمل ظاهری ما در دنیا است، که از آن تعبیر به تجسم اعمال می‌کنند.

تفسیر علمی و فلسفی آن این است که بین عمل ظاهری که ما انجام می‌دهیم و ثوابی که بر آن عمل مترتب است، یک «علاقه لزومیه» وجود دارد. یعنی زمانی که نماز خواندیم، نفس ما به سبب نمازی که خواندیم استعداد پیدا می‌کند برای خلق یک صورتی، منتها صورت آخروی، که از آن تعبیر به تجسم، تمثیل ملکوتی و تعابیر دیگری که وجود دارد می‌کنند.

ملاک سوّم که مرحوم آخوند در کفایه به مبنای سوّم اشاره کرده‌اند این است که ترتب ثواب در موافقت واجب نفسی به «استحقاق من العقل» است.

عقل می‌گوید کسی که اطاعت مولا کرد و نسبت به مولا انقیاد انجام داد، استحقاق ثواب دارد. آیا این مطلب که بگوییم عقل این شخص را مستحق می‌داند، صحیح است یا نه؟

مشهور فقهاء و متکلمین تعبیر به استحقاق کرده‌اند، یعنی وقتی نماز خواندم، عقلا حق را علی‌الشارع پیدا می‌کنم و آن این است که شارع به من ثواب بدهد، بطوری که اگر شارع ثواب مترتب نکند، ظلم و تضییع حق است.

ظاهر عبارت بسیاری از فقهاء و متکلمین همین مطلب است.

اما بعضی از بزرگان از جمله شیخ مفید(ره) منکر این مطلب هستند و می‌گویند نمی‌توانیم بگوییم اگر انسان عملی را انجام داد و موافقت با امر نفسی کرد، استحقاق پیدا کند. زیرا معنای استحقاق این است که بر شارع واجب است به این شخص ثواب بدهد و این اشکال دارد. چه لزومی دارد شارع ثواب بدهد. آیا شارع نمی‌تواند بگوید در مقابل این همه نعمت‌های ظاهری دنیوی که به شما داده‌ام، یکی نعمت وجود است، بزرگترین نعمت هم است، در مقابل آن واجبی را هم انجام دهید، نماز بخوانید، روزه بگیرید و دیگر چیزی را هم استحقاق نداشته باشید؟ شارع می‌تواند این را بفرماید.

همچنین مرحوم شیخ مفید و دیگرانی که از ایشان تبعیت کرده‌اند می‌گویند عقل می‌گوید این شخص بعنوان اینکه عبد برای مولا است، مقتضای عبودیت این است که باید این واجبات را انجام دهد، اگر بگوییم در مقابل واجبات باید شارع به او ثواب دهد، دیگر از باب عبودیت خارج می‌شود. مقتضای عبودیت این است که انسان باید این اعمال را انجام دهد. بین بنده و شارع متعال، عنوان اجاره و اجیر و مستأجریّت در کار نیست.

اگر بگوییم شارع انسان را برای واجبات اجیر کرده است، آنجا می‌توانیم بگوییم وقتی انسان این اعمال را انجام داد، منتظر ثواب باشد و استحقاق ثواب داشته باشد، همانطور که در باب اجاره چنین چیزی است.

لذا محققین گفته‌اند اگر مبنای اوّل که «جعل» است و مبنای دوّم که مسأله «علاقه‌ی لزومیه بین عمل و ثواب» است را کنار بگذاریم و به عقل مراجعه کنیم، عقل نمی‌تواند استحقاق را اثبات کند. عقل نمی‌گوید این انسانی که این عمل را انجام و این دو رکعت نماز را خواند، استحقاق ثواب دارد.

لذا مبنای دیگری را درست کرده‌اند که عقل می‌گوید کسی که از مولا اطاعت کرد، اهلیت این را پیدا می‌کند که مورد عنایت خدا واقع شود، این شخص صلاحیت پیدا می‌کند خداوند ثوابی را به او تفضل کند.

لذا مرحوم شیخ مفید و عده‌ی زیادی از متأخرین مانند مرحوم محقق نائینی، محقق خوئی و حتی در کلمات مرحوم امام (رضوان الله علیه) و مرحوم محقق اصفهانی (حاشیه کفایه: 2: 110) هم همین معنای تفضلی را قائل شده‌اند، و می‌گویند اگر انسان عملی را انجام داد، عقل نمی‌گوید او استحقاق ثواب دارد، اما اهلیت پیدا می‌کند که شارع ثوابی را به او بدهد.

از این نکاتی که عرض کردیم روشن می‌شود حق با بزرگان است و نمی‌توانیم اثبات کنیم اگر انسان با واجب نفسی موافقت کرد، این موافقت استحقاق ثواب برای انسان بیاورد. استحقاق به این معنا که حقی علی المولی پیدا کنیم و بر مولا واجب باشد که این حق و ثواب را به ما بدهد، عقل چنین چیزی را اثبات نمی‌کند. عقل می‌گوید اگر کسی اطاعت کرد، اهلیت و قابلیت این را پیدا می‌کند که به او ثوابی تفضل شود.

نکته: مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه این تعبیر «لاریب در استحقاق ثواب بر موافقت امر نفسی عقلاً»، ایشان این عقل را تفسیر به «بنا العقلاء» کرده‌اند. عبارت ایشان را ملاحظه کنید. یعنی بین عقل و بناء العقلاء در نظر مرحوم اصفهانی فرقی وجود ندارد و می‌فرمایند ملاک این عقل همان عقل عملی است. عقل عملی آن قوه‌ای است که تشخیص می‌دهد این کار خوب است انجام شود و این کار خوب نیست انجام شود.

ملاک عقل عملی، همان بناء عقلاء و آراء محموده و قضایای مشهوره است. العدل حسن و الظلم قبح، که ایشان در این وادی می‌برد که خواستیم اشاره‌ای کرده باشیم که چنین تفسیری مرحوم محقق اصفهانی برای عبارت آخوند دارند.

این بحث در اینجا تمام می‌شود.

پس روشن شد در باب موافقت امر نفسی در علت و وجه ترتب ثواب سه مبنا وجود دارد؛ مبنای «جعل»، «علاقه لزومیه» و «استحقاق». استحقاق را هم ملاحظه کردید اگر به معنای تفضل باشد مطلب صحیحی است.

مرحوم امام در مناهج (1: 378) عبارتی دارند که می‌فرمایند «و الحق: أن من عرف مقامه تعالى و نسبت به إلى الخلق و نسبة الخلق إليه، و تأمل فی قوی العبد و أعضائه و نسبتها إلى بارئهما جلّ شأنه لا يتفوّه: بأنّ صرف بعض نعمه فی طریق طاعته تعالى موجب للاستحقاق، و الأولى إیکال هذه المباحث إلى أهلها و محلّها».

کسی که مقام خداوند متعال را بشناسد، و نسبت خدا به خلق، و نسبت خلق را هم به خدا بدانند (این نسبت از قبیل اضافه اشراقیه است، خلق با إشراق از الله تبارک و تعالی وجود پیدا کرده و از آن اضافه اشراقیه تعبیر می‌کنند) و اگر انسان در قوا و اعضای خود و نسبت این اعضا و قوا به خداوند متعال تأمل کند، حتی به زبان نمی‌آورد، اگر من همین نعمت وجود که ملک خدا است را در طریق اطاعت خدا مصرف کردم، اگر قدرت، قیام، قعود، رکوع و سجده را در طریق اطاعت خدا مصرف کردم، موجب استحقاق باشد. اصلاً به این هم تفوّه نمی‌کند و بهتر است این مباحث را به اهل آن واگذار کرد.

این نکته بسیار مهمی است که در مسائل اخلاقی و معنوی این بحث بسیار کارساز است.

پس این بحث در قسمت واجب نفسی تمام شد. حال بحث این است که اگر در واجب نفسی گفتیم استحقاق ثواب وجود دارد، روی نظر متکلمین و فقهاء و یا اهلیت برای ثواب پیدا می‌کند روی نظر تفضلی‌ها، روی این مبنا باید نزاع کنیم که آیا موافقت واجب غیری این چنین است یا نه؟ یعنی در این بحث که آیا موافقت واجب غیری، استحقاق ثواب دارد یا نه، روی مبنای اوّل و مبنای دوّم، این نزاع معنایی ندارد، فقط روی مبنای سوّم است که توضیح آن را عرض می‌کنیم.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين